

مہونو



گاہنامہ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موج نو
سال ۱۵ - شماره ۵۲ - آبان ۹۶

صاحب امتیاز: مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان
مدیرمسئول و سردبیر: محمدحسین کلانی
صفحه آرا: محمدرضا قلی پور

پر پرواز ندارم

آما

دلی دارم و حسرت در ناها...

و به هنگامی که مرغان مهاجر

خوشا پر کشیدن، خوشا رهایی،

در دیاچه می ماستاب

خوشا اگر نه رهازیستن، مردن به رهایی!

پارو می کشند،

آه، این پرندہ

خوشا رها کردن و رفتن!

در این قفس تنگ

خوابی دیگر

نمی خواند...

به مردابی دیگر!

خوشا ماندابی دیگر

به ساحلی دیگر

به دریایی دیگر!

آبان

موج نو

آزادیخواهی خروشان است

سال ۱۵ - شماره ۵۲ - آبان ۹۶

قانع ترین و کوبنده ترین اقدام

ضد امپریالیستی جوانان انقلابی ایران

اطلاعات

دانشجویان ایرانی در آمریکا خود را باز تحریر به مجسمه آزادی بستند

ایران رسماً از آمریکا خواستار استرداد شاه خائن شد

کدها نابینا بروی

کمکهای فعلی

صدام حسین

حساب کنند

ضد انقلاب یک اتوبوس را

دروازه میهنه منفجر کرد

جمهوری اسلامی

مطالبات اراضی

موتابی اعتبار شد

اشغال انقلابی

سفارت آمریکا

در نبرد ضد استعماری

به پیش!

قطع مذاکرات صلح کردستان

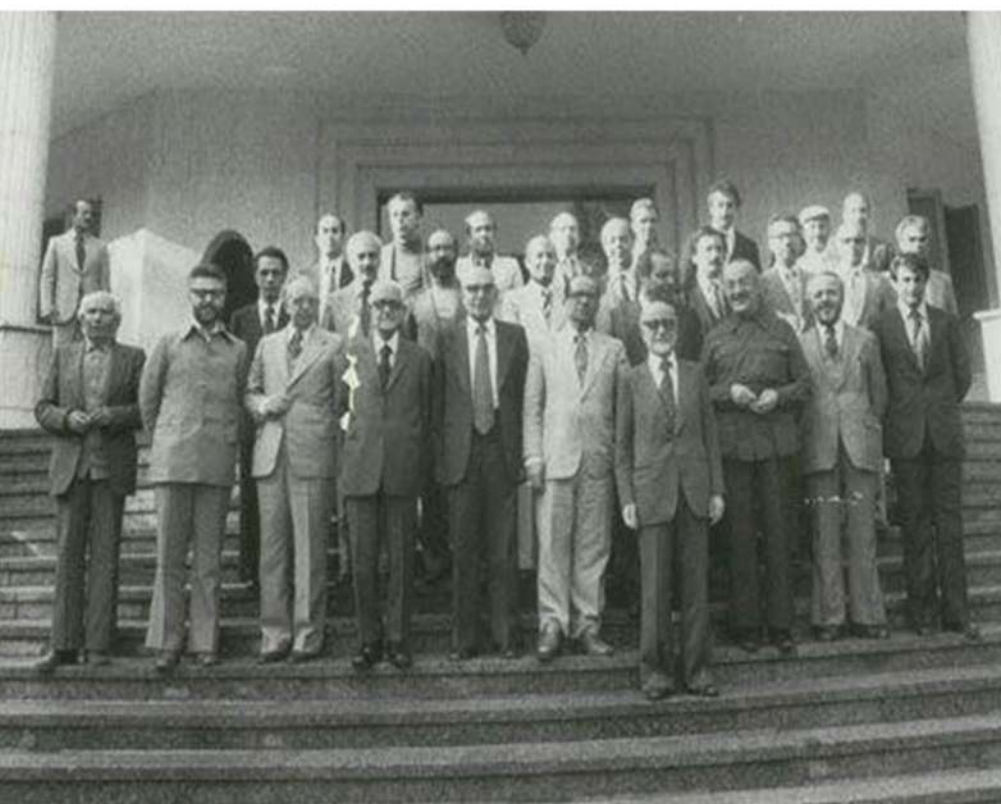
تکذیب شد

اندیشه اسلامی

مجله جوانان

صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ - یک روز پس از تسخیر سفارت آمریکا

صفحه اول روزنامه اطلاعات در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ - یک روز پس از تسخیر سفارت آمریکا



مهندس مهدی
بازرگان و اعضای
کابینه اش در روز ۱۵
آبان ۱۳۵۸ دو روز
پس از تسخیر
سفارت آمریکا از
سمت خود کناره
گیری کردند.



گاهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موج نو
سال ۱۵ - شماره ۵۲ - آبان ۹۶

صاحب امتیاز: مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان
مدیر مسئول و سردبیر: محمد حسین کلانی
صفحه آرا: محمدرضا قلی پور
هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:
علی اکبر بیدقی، سروش قربانعلی زادگان، محمدرضا قلی پور، محمد حسین کلانی

فهرست:



/majma_eslami



@majma_eslami

دریافت انتقادات و پیشنهادات:



@majma_eslami_admin

- سخن سردبیر ۳
- کاپیتولاسیون و تبعید پلی به سوی
- انقلاب ۴
- تاریخ را با خون خود بر یخ نوشتیم! ۷
- تسخیر سفارت؛ اشتباهی متداول ۱۰
- تصمیمی عقلانی در عصر تصمیمات
- هیجانی ۱۲
- آرشیو تصاویر ۱۴

تقویم را که ورق بزنیم و از نیمه‌های آن گذر کنیم به روزی می‌رسیم که شباهت کمتری به روزهای دیگر دارد و تاریخی تاثیرگذار و قابل تاملی در پشت پرده خود دارد.

۱۳ آبان روزی منحصر به فرد در گستره تاریخ کشورمان است روزی که در برگیرنده سه حادثه‌ای بوده است که هر یک به تنهایی نقشی شگرف در آینده این کشور ایفا کرده است.

اولین حادثه ۱۳ آبان ۴۳ است روزی که شروع ۱۴ سال هجران آیت الله خمینی از وطنش بود.

آیت الله خمینی پس از آن که به درستی نقش روحانیت که مبتنی بر تظلم‌خواهی و روشنگری و آگاهی‌بخشی است را ادا کرد و مردم کشورش را از تصویب قانونی که ظلمی آشکار در حق‌شان بود و عزت و کرامت آنان را خدشه دار کرده بود آگاه ساخت، به تبعید از وطنش محکوم گشت.

دومین حادثه ۱۳ آبان ۵۷ است روزی که دانش‌آموزان پس از تعطیل کردن کلاس درس در دانشگاه تهران جمع شدند و علیه ستم رژیم پهلوی لب به اعتراض گشودند و با دادن هزینه گامی بلند برای انقلاب ۵۷ برداشتند.

سومین حادثه ۱۳ آبان ۵۸ است روزی که سفارت آمریکا جای قدم زدن دانشجویانی بود که هنوز در شرایط انقلاب سیر می‌کردند آن‌ها راه نشان دادن انزجار از کشوری را در تسخیر سفارت یافتند هرچند که بعدها بسیاری از آن‌ها به اشتباه خود پی‌بردند و روش دیپلماتیک را بر روش هیجانی ارجح دانستند.

با واریسی دقیق این حوادث می‌توان درس‌های سترگی از آن دریافت کرد. اولین درس آن دفاع از حق و ایستادگی در برابر ظلم و جور است این درس برای تمام مردم و در تمام طول تاریخ می‌تواند چراغ راه باشد.

جامعه روحانیت هرچند در بعضی دوران‌ها به ویژه در دوران شاهان قاجار از دخالت در امور سیاسی منع شدند و فقط اجازه صحبت در باب مسائل دینی و شرعی داشتند اما بی‌توجه به چنین دستوراتی و فارغ از هزینه‌هایی که به آن‌ها تحمیل خواهد شد از جمله حبس و تبعید و ... هرگاه ظلم و ستمی را مشاهده می‌کردند با تمام توان در مقابل آن سینه سپر می‌کردند اما چه شده است که امروزه برخی از روحانیون و مراجع تقلید از اظهار نظر درباره مسائل کشور و بعضاً مشکلاتی که وجود دارد خودداری می‌کنند؟

البته این انتقاد بیشتر متوجه جامعه دانشجویی و به طور کلی نسل جوان جامعه است که روزگاری در خط مقدم مبارزه با ستم قرار داشتند و جلودار مردم مطالبات بر حقشان را با زبانی رسا فریاد می‌زدند اما چه اتفاقی افتاده است که زبان آن‌ها از بیان مطالبات قانونی و برحقشان عاجز است؟

دلایل زیادی برای این شرایط می‌شود ذکر کرد اما مهم‌ترین دلیل آن نزدیکی روز افزون این قشر به بدنه قدرت سبب شده که به راحتی چشمان خود را در مواجهه با بعضی از بی‌قانونی‌ها و تبعیض‌ها ببندند تا لطمه‌ای به جایگاه و اعتبارشان وارد نشود، همین امر سبب گشته در مدت زمانی محدود مطالبات آن‌ها به پایین‌ترین حد خود نزول کرده و امروزه خواسته‌هایشان تنها محدود به انتخاب یک وزیر زن و یا انتخاب وزیر علوم کارآمد محدود شده است.

اما درس بعدی این است که در هر شرایطی و در هر زمانی به مشکلات با دید عقلانی بنگریم و هیجانات و احساسات را از تصمیم‌گیری‌ها دور نگه داریم اگر با این دید نگاه کنیم می‌توان تصمیماتی گرفت که مصالح اکثریت به جای مصالح اقلیت در آن رعایت شده باشد.

آرشیو تصاویر

۱۳ آبان ۱۳۴۳

آیت‌الله خمینی در راه فرودگاه مهرآباد برای سفر به ترکیه و آغاز ۱۴ سال تبعید و دوری از وطن.



۱۳ آبان ۱۳۵۷

تظاهرات دانش‌آموزان در دانشگاه تهران و شهرهای دیگر علیه ستم رژیم پهلوی.



۱۳ آبان ۱۳۵۸

تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام.



تبعید و کاپیتولاسیون، پلی به سوی انقلاب

نگاهی به تاریخچه کاپیتولاسیون در عصر قاجار و اوایل پهلوی

در سیر گذرای تاریخ کشور ما پیوسته محکومیتی ظالمانه بر ایران روا داشته می‌شد و همواره ملت و کشور مورد ستم کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی قرار می گرفت. ظلمی که چون تازیانه‌ای بر حافظه تاریخی مردم ثبت و ضبط شد و آثارش چون بغضی دردناک بر گلوگاه تاریخی ما ماندگار شد. کاپیتولاسیون از جمله معاهداتی بیدادگرانه بود که حق استقلال و آزادی وطن و توده را پایمال می‌کردند و منافع ملی مورد اجحاف قرار می‌گرفت.

کاپیتولاسیون قراردادیست که به موجب آن بیگانگان علی‌الخصوص نظامیان آن کشور حق اقامت و بهره‌برداری از امکانات و منابع کشور دیگری را برای خود تحصیل می‌کنند و از برخی حقوق و مزایای اختصاصی بهره‌مند می‌شوند.

در ایران این موضوع اولین بار در زمان صفوی مورد بحث قرار گرفت و در سال ۱۷۱۵ میلادی رضا بیگ نماینده فرانسه در ایران معاهده‌ای را در ایران تکمیل و به امضا رساند ولی مورد تایید پادشاه ایران قرار نگرفت و این امر تحقق نیافت. در سال ۱۷۲۳ میلادی هنگامی که شاه سلطان حسین درگیر فتنه و آشوب های افغان شده بود، کنسولگری فرانسه در ایران توانست این معاهده را بر شاه تحمیل کند و به امضای سلطان حسین برساند. ولی خود فرانسویان هیچگاه از این قرار داد استفاده‌ای نکردند زیرا در نتیجه انقلابات داخلی، برای مدت مدیدی خاک ایران را ترک گفتند.

پس از مرگ نادر شاه و ضعف دولت ایران، روسیه تزاری در تعقیب سیاست های توسعه طلبانه خویش شروع به دست اندازی به خاک ایران خصوصا ایالات شمالی در دو دوره کرد. در دوره دوم جنگ بین ایران و روسیه این بار نیز چون دوره قبل به شکست ایران از روس ها انجامید و منجر به انعقاد عهدنامه ۱۸۲۴ ترکمنچای شد. و به موجب این قرار داد قسمت های مهم شمالی ایران به روسیه واگذار گردید و در بند های دیگر این عهدنامه حق قضاوت کنسولگری ایران برای اولین بار به صورت یکجانبه به یک مملکت مستقل تحمیل شد. و به طور قطع منشا حکومت کاپیتولاسیونی در ایران را در همین عهدنامه می‌توان دانست.

در زمان قاجار به خصوص در زمان اقتدار و حکومت ناصرالدین شاه در جریان واگذاری انحصاری توتون تنباکو به مازور تالбот انگلیسی و بسته شدن قرار داد رژی مقدماتی برای کشور بیگانه و شرکت رژی فراهم شد تا از کشور سوءاستفاده‌ای کلان بنماید و افراد و نظامیان زیادی از جانب کمپانی رژی و دولت انگلیس به ایران می‌آمدند تا حدی که ابراهیم تیموری در خصوص زمینه‌ی ذهنی ناشی از حضور خارجی‌ها در ایران می‌نویسد (البته از هیات اسلاف در ایران مردم مسلمان به هیات اخلاق سرایت گرفته. در مردم دوره‌ی واپسین به جایی خواهند رسید که صاف از جمله مردم مسیحی محسوب شده باشند) یعنی آن‌قدر تعداد افراد خارجی در ایران به وفور می‌شود که آرام آرام جامعه به سمتی می‌رود که جزء امت مسیحی محسوب می‌شود. این افراد که تعدادشان در ایران به فزونی می‌رفت در خصوص توتون و تنباکو، ظلم و ستم‌های بی شماری بر ملت روا می‌داشتند و مانند یک تشکیلات نظامی بر مردم کنترل و نظارت می‌کردند. و برخورد سرکوب گرانه‌ای با تاجار و مردم داشتند و نهایتا اگر مسئله‌ای میان مردم و کمپانی به وجود می‌آمد به سود کمپانی حل و فصل می‌شد.

هر چند که این جریان را نمی‌توان به طور حقیقی و صحیح به کاپیتولاسیون نسبت داد اما ظلم عظیمی بود که از جانب بیگانگان در آن زمان به ملت ما تحمیل شد و نتیجه و حاصل آن پی ریزی جنبشی بود که با تفکر فرد روشنفکری چون سید جمال اسد آبادی شکل گرفت که سید جمال با تلنگر زدن و تحریک

صحیح و واقع‌گرایانه شرایط نیستند و حرکاتی انجام می‌دهند که تندروی و افراطی گری از آن برداشت می‌شود.

انقلابیون افراطی با بهره‌گیری از اغتشاشات و زیر پای گذاشتن قانون در سطح جهانی مشکلات متعددی را برای دولت تازه روی کار آمده ایجاد می‌کنند، جدای از آن دولت جدید خود به علت تازه روی کار آمدن مشکلاتی در ارتباط برقرار کردن با دنیا دارد. در چنین شرایطی این‌گونه حرکات جز ضربه به بدنه دولت جدید، انقلاب و کشور دست‌آورد دیگری نخواهد داشت. به علاوه افراطیون معمولا از تعداد بیشتر و رهبری منسجم‌تر و مقبول‌تر نیز برخوردارند.

در ایران نیز تقابل میان افراطیون و میانه‌روها در سال‌های ابتدایی انقلاب مشهود بود. آن هنگام که مهندس بازرگان در استعفا نامه خود اینگونه می‌نویسد "نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته" می‌توان به شدت تقابل میان نیروهای افراطی و مهندس بازرگان پی برد. تقابل‌هایی که عرصه را چنان بر میانه‌روهای انقلاب تنگ می‌کند که دیگر فعالیت را برای خود غیرممکن می‌بینند.

کلارنس در تحلیل‌هایش سه راه را در جلوی پای میانه‌روها باز می‌بیند. سرکوب افراطیون که جز تحریک افکار عمومی و از بین رفتن اسم و رسم انقلابی بودن آن‌ها ثمری ندارد، تن دادن به بی‌قانونی‌ها که عموماً به دلیل تعهدات اخلاقی حاضر به پذیرش آن نمی‌شوند و در وهله آخر رها کردن افراطیون به حال خویش.

مهندس بازرگان آن‌چنان که در متن استعفای خویش بیان می‌کند (در زمان کنونی و در شرایط حساس تاریخی نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارم تا به نحوی که مقتضی می‌داند کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند) با توجه به شرایط حساس آن روزها و ترس از فروپاشی انقلاب بر اثر تقابل نیروهای داخلی و همچنین پیشگیری از سوء استفاده کمین‌کردگان رژیم قبل رها کردن افراطیون را بهترین راه برای حفظ وحدت می‌دانند چرا که ماندن و تقابل در آن برهه حساس را مضرتر از حرکتهای افراطیون برای کشور و انقلاب می‌دیدند.

همان‌طور که در ابتدا ذکر شد تصمیم مهندس بازرگان و اعضای کابینه‌اش مبنی بر استعفا نه تنها نشانه ضعف نبود بلکه به تفسیر کلارنس کرینتون نشان از واقع بینی و سازگاری شعور عام به گونه‌ای معقولانه با جهان بود.

چنان که کرینتون در پایان بیان می‌کند: میانه‌روهایی که ما با آن‌ها سر و کار داشته‌ایم حتی اگر به اندازه قهرمانان پلوتارک خردمند بودند و یا به اندازه واشینگتن عاقل بودند، باز هم به نظر می‌رسد که می‌بایست شکست بخورند. زیرا اینجا ما در سرزمینی افسانه‌ای ولی واقعی هستیم که در آن خردمندی و شعور عام یک فرد میانه‌رو خردمندی و شعور عام نیست بلکه بلاهت است!

اتفاقات آن روزهای پس از انقلاب ۵۷، سبب شد انقلابی که قرار بود الگویی برای دیگر ملل شود و شیوه‌ای نوین از اداره کشور مبتنی بر عدالت و صلح طلبی ارائه دهد نتواند مقصود واقعی خویش را بیابد و به واسطه آن نتواند به عنوان الگویی مناسب و معقول برای حرکتهای مردمی دیگر در سایر کشورها به معرض نمایش درآید.

تصمیمات آن برهه زمانی که بیشتر برحسب احساسات و هیجانات گرفته شد نتوانست تاثیر مطلوبی بر جای بگذارد و به جای آن‌که بخشی از اهداف انقلاب که مبتنی بر ایستادگی در مقابل زور و نفی استعمار است را نشان دهد چهره‌ای افراطی و جنگ‌طلب را از انقلاب و کشور در صحنه‌های بین‌المللی به نمایش درآورد که همچنان شاهد تبعات آن هستیم.

تصمیمی عقلانی در عصر تصمیمات هیجانی

مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر استعفای خود را تقدیم امام کرد . خبر درج شده بر صفحه کیهان تنها یک روز پس از تسخیر سفارت آمریکا حاکی از استعفای نخست‌وزیر بود. تصمیمی که نه تنها در آن رگه‌هایی از ضعف نبود بلکه از چشمه زلال اندیشه‌ی سیاسی نخست‌وزیر جاری می‌شد .

به فاصله کوتاهی پس از روی کار آمدن دولت موقت، اختلاف نظرها در مورد شیوه اداره کشور آغاز شد . در آن روزها دو اصطلاح روش انقلابی و روش غیر انقلابی به دایره لغات ادبیات سیاسی ایران اضافه شده بود و در بسیاری از محافل استفاده می‌شد بعضی از زمامداران حکومت مهندس بازرگان را به اداره کشور به شیوه غیر انقلابی متهم می‌کردند . شاید توضیح این نکته نیز لازم باشد که اصولاً مهندس بازرگان با آنچه به عنوان روش انقلابی در ادبیات سیاسی آن روز جا افتاده بود، موافق نبود و از بزرگترین انتقادهایی که جریان‌های به نام انقلابی در آن عصر به مهندس بازرگان وارد می‌کردند این بود که دولت وی انقلابی عمل نمی‌کند . مشخص است تعریف آنان از انقلابی‌گری با استناد به همان تفسیر مهندس بازرگان چیزی به غیر از " زدن و ریختن و کشتن و پاشیدن و پا بر همه‌ی اصول و مقررات گذاشتن " نبود . با نگاهی بر عملکرد برخی جریان‌ها و حرکت‌هایی هیجانی همچون تسخیر سفارت آمریکا می‌توان مهر تاییدی بر کلام نخست‌وزیر زد .

مهندس بازرگان معتقد بود انقلابی بودن امری درونی است و باید در نظم و اصول باشد نه در بی‌نظمی و اغتشاش‌گری. نظری که برخی از منتقدان آن روز نخست وزیر خود به آن ایمان پیدا کرده و امروز از اعمال گذشته خود انتقاد میکنند .

نگاه به حرکت‌های پس از انقلاب که توسط کمیته‌های انقلابی شکل می‌گرفت و گاهاً چون تسخیر سفارت با حمایت جریان‌های دارای قدرت همراه بود نشان از آن دارد که حاکمیت عقل جای خود را در آن برهه حساس به احساسات غلیان شده انقلابی داده بود .

چنین حرکاتی برای انقلابیون این گونه نمود داشت که گویا به نتیجه‌ای مطلوب می‌رسند اما حقیقت چیزی غیر از این بود، حقیقت از اشتباهی بزرگ حکایت میکرد ؛ اعمالی که پس از آن فیدل کاسترو ، سیاست مدار زبده و انقلابی بزرگ آن‌ها را نه دارای دست‌آورد بلکه دارای نتیجه کاملاً متفاوت می‌داند ؛ فیدل کاسترو بعدها گوش‌زد می‌کند که نتایج اعمال آن روزهای شما تقویت جریان تندرو در ایالات متحده بود ... نتیجه‌ای که شاید کمتر کسی در آن دوران فکرش را می‌کرد رخ دهد. شور و هیجان انقلاب در آن برهه آنقدر گسترده بود که مجال فکر کردن و سنجیدن اعمال را نمی‌داد، کمتر کسی همچون مهندس بازرگان به عواقب می‌اندیشید، تحلیل می‌کرد و سپس تصمیم می‌گرفت .

با نگاهی گذرا بر انقلاب‌های جهان می‌توان این ویژگی را دریافت که در هر انقلاب بزرگ پس از گذشت مدت زمان کوتاهی نیروهای متعادل کنار گذاشته می‌شوند، همانطور که کریین برنتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب سال‌ها قبل از انقلاب سال ۵۷ نشان داده بود که طرد نیروهای میانه‌رو فصل مشترک چهار انقلاب بزرگ در فرانسه ، آمریکا ، روسیه و انگلستان بوده است . کلارنس برنتون به خوبی نشان می‌دهد پس از به ثمر نشستن انقلاب‌ها ، مرحله ای در پیش رو داریم که وی آن را تقابل میان تندروها و میانه‌روها می‌خواند .

در انقلاب‌های بزرگ رخ داده در دنیا نیز آشکار بود که نیروهای میانه‌رو که در ابتدا به دلیل شایستگی بیشتر زمام امور را در دست داشتند به علاوه درگیری با نیروهای حکومت پیشین که هنوز سودای در دست گرفتن حکومت را دارند با دسته ای دیگر از نیروهای داخلی درگیر هستند که اتفاقاً در صف نیروهای انقلاب تعریف می‌شوند و دوست‌دار انقلاب و حفظ آن هستند ، اما به دلیل کوتاه بینی شاید قادر به درک

روحانیت در جهت بیدار ساختن آنان بود میرزای شیرازی پس از زمانی نسبتاً طولانی رهبری جنبش اعتراضی به وضع موجود و ظلم و ستم‌های روا گشته را برعهده گرفت.

در هنگامه جنبش تنباکو و قیام‌های مردم بر علیه استبداد و تزویر، در خارج از ایران در زمان حکومت عثمانی، دولت وقت عثمانی کاپیتولاسیون را بدون رضایت بیگانگان و کشور های درگیر به طور یک‌جانبه لغو نمود. و این رخدادها باعث شد که حذف کاپیتولاسیون از جمله مطالبات مردمی و یکی از مهم ترین مرام‌نامه های احزاب سیاسی ایران گردد و هر حزب و گروهی به دنبال لغو این امتیاز در ایران شوند.

پس از پیروزی انقلابات کمونیستی در شوروی در سال ۱۸۱۷ میلادی لنین برای اثبات حسن نیت خود نسبت به ملل ضعیف جهان الغای تمام امتیازات استعماری دولت تزاری پیشین را اعلام کرد. مصمص السلطنه نخست وزیر احمدشاه قاجار از این فرصت استفاده لازم را برد و در چهارم مرداد ۱۲۹۷ در مصوبه‌ای عهدنامه ترکمنچای و دیگر امتیازات واگذار شده به دولت روسیه تزاری را ملغی اعلام نمود.

پس از پیدایش و آغاز جنگ جهانی دوم و دخالت مستقیم آمریکا در جنگ، سربازان و نیرو های این کشور در کشوری های اروپایی و آسیا مستقر شدند. و جریان نداشتن جنگ در خاک آمریکا امتیازات ویژه‌ای برای آنان به همراه داشت.

در ایران برای مستشاران نظامی آمریکا که به استخدام دولت ایران درآمده بودند بین دو کشور قرارداد دفاعی دوجانبه‌ای امضا گردید و چند ماه بعد از این قرار داد دولت آمریکا مذاکراتی در خصوص وضعیت حقوقی نیرو های خود با مقامات ایران انجام داد و چون دولت آمریکا از سابقه کاپیتولاسیون در ایران آگاه بود تصمیم داشت که این موضوع را بدون درگیری و سر و صدا به انجام برساند. از طرفی هم ضعف و ناتوانی محمدرضا شاه در برنامه اصلاحات ارضی، سبب شد آمریکا چهره مورد نظر خود یعنی علی امینی را به نخست وزیر برساند و مأموریت مهمی که علی امینی ملزم به اجرای آن گشت اصلاحات ارضی بود که لایحه آن ۲۰ دی ماه ۱۳۴۰ به تصویب مجلس رسید.

پس از دو ماه که از تصویب لایحه اصلاحات ارضی در ایران گذشته بود دولت آمریکا طرح اعطای مصونیت مستشاران خود را در ایران مطرح کرد. از طرفی چون امینی با فشار مستقیم آمریکاییان به نخست وزیری رسیده بود، آنان می پنداشتند امینی سریعاً با درخواست آن موافقت خواهد کرد اما چون امینی از سابقه کاپیتولاسیون در ایران اطلاع کامل داشت و به تمام جزئیات آن آگاهی داشت در مقابل در خواست آن‌ها چندین مرتبه طفره رفت تا این که پس از سفر شاه به آمریکا در سال ۱۳۴۳ و استقبال با شکوه آمریکاییان مسائل و موضوعاتی مورد بحث و تبادل نظر طرفین قرار گرفت که اعطای کمک نظامی آمریکا منوط به وضع قرارداد قضایی و مصونیت نظامی آمریکاییان شد. سرانجام در بیست و یکم آمان ماه ۱۳۴۲ این لایحه به تصویب مجلس رسید.

ایران دیگر عید ندارد عید ایران را عزا کردند ... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند ... من اعلام خطر می‌کنم ای ارتش ایران من اعلام خطر می‌کنم.....والله گناهکار است کسی که داد نزد، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند.

این بخشی از سخنان آیت الله خمینی در اعتراض به تصویب شدن لایحه کاپیتولاسیون در مجلس بود، سخنانی که هر چند حسنعلی منصور نخست وزیر وقت درصدد آن بود که، با تحریف حقایق سعی در بی‌اهمیت جلوه دادن این لایحه داشت اما منجر به افشگری های عظیمی در برابر حکومت شد.

پس از سخنرانی آیت الله خمینی، حکومت که به شدت از این سخنان ناراحت شده بود سعی کرد با اعمال فشار و دور نگه داشتن ایشان از مردم روند آگاه سازی مردم را به تاخیر بندازد بدین منظور ماموران رژیم پهلوی در سحرگاه ۱۳ آبان آیت الله خمینی را دستگیر و بلافاصله به فرودگاه مهرآباد منتقل کردند و در آنجا ایشان را با یک فروند هواپیمای نظامی به آنکارا منتقل کردند و این آغاز ۱۴ سال تبعید آیت الله خمینی بود.

هرچند صحبت‌های آیت الله خمینی و دیگر چهره‌ها نقش بسزایی در آگاهی بخشی مردم و سیر مبارزاتی آن‌ها ایفا کرد و به روند انقلاب کمک شایانی کرد اما رژیم پهلوی نیز با خفقان و استبداد و بستن فضای سیاسی و تصمیماتی از قبیل تبعید آیت الله خمینی و زندانی کردن روحانیون و مردم باعث نفرت بیشتر مردم از خود شد.

به طور کلی دو تفسیر برای انقلاب ۵۷ وجود دارد :

۱. انقلاب اسلامی تنها به این دلیل روی داد که روند نوسازی شاه بری مردم سنت‌زده آن روزگار ایران بسیار گسترده و شتابان بود و مردم نتوانستند شرایط جدید را درک کنند و با آن خود را وفق دهند (این عقیده دوستداران و نزدیکان رژیم پهلوی بود).

۲. نوسازی ناکافی شاه و دست‌نشاندهی سازمان سیا بودن در عصر ملی‌گرایی، بی‌طرفی و جمهوریخواهی عامل اصلی انقلاب بود (این عقیده مخالفان رژیم پهلوی بود)

اما اگر درست شرایط را بسنجیم می‌توان گفت این دو تفسیر نادرست است و یا به بیان دقیق‌تر نیمه درست است .

شاه در حوزه اقتصادی دست به اقداماتی زد و تقریباً آن را نوسازی کرد و همین امر سبب شد طبقه کارگر صنعتی گسترش یابد اما نتوانست در حوزه سیاسی نوسازی نماید و این ناتوانی سبب شد راه‌های ارتباطی میان مردم و نظام سیاسی بسته شود و پل‌های ارتباطی اندکی که از زمان‌های قدیم میان نهادهای سیاسی و مراجع و بازاریون وجود داشت فرو ریزد .

در سال ۵۶ شکاف میان نظام اقتصادی توسعه‌یافته و نظام سیاسی توسعه‌نیافته سیاسی آن‌چنان عریض بود که تنها یک بحران اقتصادی می‌توانست سبب فروپاشی رژیم پهلوی شود.

می‌توان نتیجه گرفت انقلاب نه به دلیل توسعه بیش از حد و نه توسعه نیافتگی بلکه به دلیل توسعه ناهمگون به وقوع پیوست.

علی اکبر بیدقی



کردند و شدیدترین حمایت‌ها را انجام دادند فقط شخص مهندس بازرگان و بخشی از دولت موقت و تک عناصری از روحانیت مانند آقای کنی با این اقدام مخالفت کردند .البته لازم به ذکر است که مخالفت با این تصمیم و ابراز آن در حالتی که اکثر گروه‌ها و جریان‌ها با آن موافق بودند شجاعت مثال زدنی می‌طلبید.

به طور کلی در آن زمان اکثر گروه‌ها یا این حرکت موافق بودند و حتی جلوی سفارت جمع می‌شدند و شعار می‌دادند اما امروزه خیلی از آن افراد از عمل خود پشیمان هستند.

تسخیر سفارت هرچند به گفته عاملان آن و شرایط آن روزگار بنا به دلایل مختلف روی داده است اما در نگاهی اجمالی به آن می‌توان گفت که این تصمیم صرفاً یک تصمیم احساسی بوده است که فاقد رگه‌های عقلانی است و به هیچ وجه قابل دفاع نیست و قانون اساسی ایران و همچنین قوانین بین‌المللی نقض شده است به بیان دیگر قانون حلقه گمشده‌ی ماجراست .

نخستین قربانی مسئله تسخیر سفارت و گروگان‌گیری نخست وزیر دولت موقت بود او که با این عمل به شدت مخالف بود خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط گروگان‌ها که ۶۶ نفر بودند شد اما بدلیل مخالفت با این درخواست و حملات همه‌جانبه‌ی که از سوی گروه‌های مختلف به ایشان وارد می‌شد در روز ۱۵ آبان تصمیم گرفت که از سمت خود استعفا دهد و آیت الله خمینی نیز بلافاصله با استعفای ایشان موافقت کردند.

استعفای دولت موقت باعث تضعیف میانه‌روها در ایران گشت.

اگرچه در آن زمان با پیشنهاد مهندس بازرگان مبنی بر آزادی گروگان‌ها مخالفت شد اما چندی پس از افتتاح مجلس اول شورای اسلامی، آیت الله خمینی طی نامه‌ای تصمیم‌گیری پیرامون سرنوشت گروگان‌های آمریکایی را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد پس از مذاکراتی که از آبان تا دی ۵۹ میان نمایندگان آمریکا و ایران به میانجی‌گری الجزایر انجام گرفت گروگان‌ها با دریافت ۸ میلیون دلار از اموال بلوکه شده ایران آزاد گشتند.

هرچند که تسخیر سفارت سبب شد تسخیرکنندگان آن از امتیاز ویژه‌ای به خصوص در زمان تحصیل در دانشگاه بهره‌مند شوند اما برای عموم مردم مشکلات زیادی بوجود آورد .

نخستین تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران به‌خاطر این حرکت انجام گرفت در واقع تصرف غیرقانونی سفارت و گروگان‌گیری ۶۶ دیپلمات آمریکایی باعث پیدایش سال‌ها دشمنی آمریکا علیه ایران شد .

آمریکا باعث ضبط میلیون‌ها دلار از اموال ایران در خارج کشور طی این ۳۸ سال شد و علاوه بر ایران با جریمه بانک فرانسوی به علت نقض تحریم‌های ایران ۹ میلیارد دلار به گروگانان غرامت پرداخت کرد.

تسخیر سفارت آمریکا لطمات جبران‌ناپذیری به جمهوری اسلامی ایران وارد کرد که هنوز آثار آن باقی است و حمایت و تشویق از جریان‌های تسخیرکننده سفارت آمریکا باعث شد که سفارت بریتانیا و عربستان نیز جولانگاه مردمی شود که خشم و نفرت خود را با بالا رفتن از دیوارهای سفارت کنترل می‌کنند این افراد با نقض قوانین و بدون توجه به خواست اکثریت دست به حرکتی انتحاری می‌زنند و سال‌ها کشور را درگیر مناقشه می‌کنند و باعث می‌شوند چهره کشور به چهره‌ای افراطی و خشونت طلب مبدل شود و از بسیاری از امتیازات و حقوق محروم می‌سازند .

به راستی آیا وقتش نرسیده است که مشکلات را با زبان دیپلماتیک حل کنیم و با برخورد قاطع با این دست حرکات که جز هزینه هیچ نتیجه‌ای برای کشور ندارد جلوگیری نماییم؟

تسخیر سفارت؛ اشتباهی متداول

صبح ۱۳ آبان ۵۸ تنها ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی سفارت آمریکا مهمان ناخوانده‌ای در خود جای داده بود که هیچ سفارتی تا آن روز به خود ندیده بود مهمانان متشکل از دانشجویان موسوم به پیرو خط امام بودند که تنها راه رهایی از انزجار و خشم خود را در بالا رفتن از سفارت کشور دوست دیروز و دشمن امروز دیدند.

دانشجویان پس از تصرف سفارت که به گفته خودشان ۴ ساعت به طول انجامید دیوارهای آن را با پلاکاردهایی که روی آن نوشته بودند ((ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، به منظور اعتراض به جنایات آمریکا و پناه دادن به شاه مخلوع سفارت آمریکا را اشغال کرده‌ایم)) و ((پذیرش شاه از طرف آمریکا، توطئه جدید علیه انقلاب اسلامی است)) و ((خمینی می‌رزد، کارتر می‌لرزد)) مزین کرده بودند.

با تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که اعضای اصلی آن متشکل از ابراهیم اصغر زاده، محسن میردامادی، حبیب الله بیطرف، رضا سیف اللهی، رحیم باطنی و احمد رضا اسلامی بودند و معصومه ابتکار، سعید حجاریان، عباس عبدی و محمدرضا خاتمی از دیگر اعضای شناخته شده بودند، کشور تازه تغییر ساختار یافته ایران وارد بحران جدی شد تصمیمات احساسی به ویژه پس از تسخیر سفارت آمریکا که منجر به گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه ۶۶ دیپلمات آمریکایی شد تاثیر بسیار نامطلوبی از چهره جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های بین‌المللی برجای گذاشت.

به طور کلی اکت‌های هر انسانی می‌تواند انسان‌های دیگر را تحت تاثیر قرار دهد و در سرنوشت آن‌ها تاثیر بگذارد.

تسخیر سفارت آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست و تصمیمات گروهی در آن برهه زمانی سرنوشت گروه‌های دیگر را تحت الشعاع قرار داد.

برای واریسی دقیق ابعاد تسخیر سفارت باید فضا و جو حاکم بر کشور را در آن دوران در نظر گرفت و با جریان تسخیر کننده سفارت نیز مانند هر جریان دیگری منصفانه برخورد کرد.

اولین نکته‌ای که از واریسی این حرکت به آن می‌شود پی‌برد این است که در آن زمان جو حاکم بر کشور خیلی متفاوت از نگرش دولت موقت بود به طور کلی فاز، فاز انقلاب بود اما دولت موقت، دولت اصلاحی بود و عدم تطابق میان جریان‌های انقلاب و دولت موقت سبب پدید آمدن مشکلات عدیدی گشت. اگر دولت مهندس بازرگان در سال ۷۶ روی کار می‌آمد و زمام امور را برعهده می‌گرفت به راحتی می‌توانست شعارها و نگرش خود را در جامعه پیاده سازی کند زیرا با شرایط و جو حاکم در سال ۷۶ همخوانی بسیار خوبی داشت.

از سوی دیگر بخش اعظمی از دانشگاه در اختیار جریان رادیکال بود و جریان‌هایی مانند نهضت آزادی فعالیت به خصوصی در دانشگاه نداشتند و به تبع آن نمی‌توانستند جامعه دانشجویی را با خود همراه کنند دانشگاه از سه جریان متشکل شده بود جریان انجمن اسلامی که در سال ۵۸ زیر چتر دفتر تحکیم رفتند، یک جریان هم سازمان دانشجویان مسلمان و جریان دیگر هم که نسبتاً کوچک بود جنبش دانشجویان مسلمان بود.

تسخیر کنندگان سفارت همچنین نگرش ضد امپریالیستی داشتند نگرشی که در آن زمان مورد علاقه گروه‌هایی از مردم و جریانات انقلابی بود. در آن برهه مسئله بازگشت شاه و بلوکه شدن اموال ایران در خارج کشور مطرح بود و از سوی دیگر ملاقات مهندس بازرگان، آقای یزدی و آقای چمران با برژینسکی (مشاور امنیت ملی آمریکا) در الجزایر باعث شد که حساسیت‌ها از جمله حساسیت‌های جریان انجمن اسلامی در دانشگاه‌ها زیاد شد و همچنین موجب سوال حزب جمهوری اسلامی از نخست وزیر درباره ملاقات با برژینسکی شود.

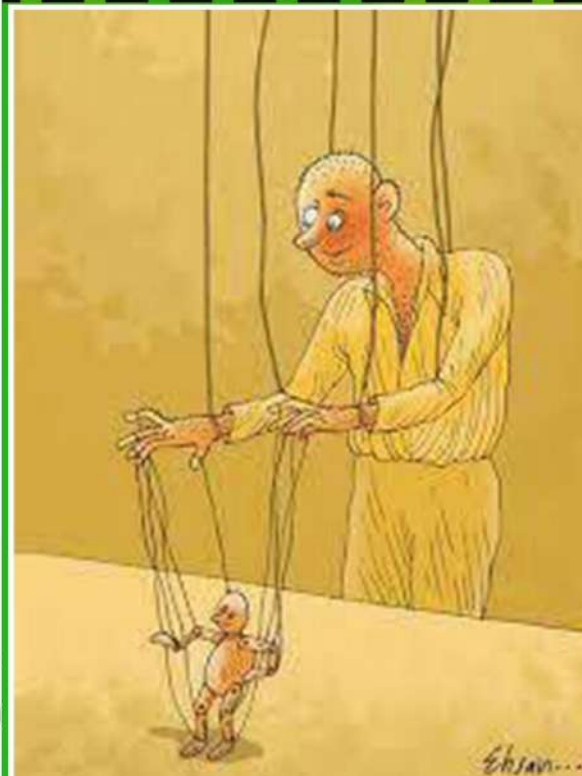
پس از تسخیر سفارت اکثر جریان‌های دارای قدرت مانند مجاهدین، فدایی‌ها و روحانیون از این اقدام دفاع

تاریخ را با خون خود بر یخ نوشتیم!

اجازه بدهید قبل از آن که به سراغ ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ برویم قدری از تاریخ سخن بگوییم و از خود بپرسیم که آیا هنوز هم تاریخ را خون‌های به زمین ریخته شده رقم می‌زنند یا صندوق‌های رای؟

تاریخ را شمشیر فاتحان می‌نویسد یا استخوان شکسته‌ی کارگران؟

آیا در عصر ما که هر شخص و هر چیزی کالایی است برای معامله و هویت هر ملتی را رسانه‌های جمعی و حکومتی آن کشور باز تولید کرده و مانند قرص توهم‌زایی به خورد آن ملت می‌دهند و ارزش ملیت هر فرد برابر ارزش خالص صادرات و درآمد ملی کشورش است آیا می‌توان گفت تاریخ هر کشور هویت افراد آن کشور است یا تاریخ هم صرفاً کالاییست تجملاتی و زیبا، ساخته‌ی کارخانه‌ی سیاست و دروغ که در اختیار آحاد ملت قرار داده می‌شود تا خود را به وسیله‌ی آن فریب دهند و نداشته‌های خود را، داشته



فرض کنند و بر آن‌ها ببالند؟ و یا تاریخ صرفاً ابزاریست برای تقدس بخشی و مشروعیت دادن به حاکمان، که به وسیله‌ی آن ظلم خود را موجه‌تر و خدایسندانه‌تر از ظلم ظالمان قبلی نشان دهند و ظالمان محبوب‌تری به نظر برسند؟

حال کفایت که تاریخ ملتی را برایشان بی‌اهمیت جلوه دهی تا به جای آن که خودشان تاریخ خودشان را بخوانند، اجازه بدهند هر کسی که از راه رسید هر چیزی که خواست را به نام تاریخ برایشان بخواند و هر چه دلش خواست را بر حسب منافعش به آن‌ها نسبت دهد، از ملت غیور و قهرمان پرور گرفته تا ...

فقط کفایت که روح زنده‌ی تاریخ را از تاریخ بگیری و تاریخ را صندوق‌چه‌ای خاک‌گرفته که مربوط به زمان‌های دور و فراموش شده است نشان دهی تا روح عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را از آن جامعه بگیری و تخم انفعال و ناامیدی را در آن جامعه بپراکنی. انگار نه انگار که تاریخ موجودیست زنده که تصمیمات و رفتارهای جمعی ما در هر لحظه، به مسیر او جهت می‌دهد، همان‌طور که با سکوت ما تاریخ سکوت می‌کند و فریاد ما تاریخ فریاد می‌زند و با درخواستن ما تاریخ بر می‌خیزد و اگر ملتی اجازه دهد که این تفکر بر آن‌ها چیره شود که دیگر ما را با تاریخ کاری نیست، تاریخ نیز آن‌ها را فراموش خواهد کرد و اسمی از آن‌ها در تاریخ نخواهد ماند و آن‌ها پیش از وقوع جنگ، مرده‌اند.

راه دیگر آن است که تاریخ را با خط‌کش خوب‌ها و بد‌ها به مردم نشان بدهی تا باورشان شود که دیو چو بیرون رود فرشته درآید و لاغیر، حالا که بدها رفته‌اند دیگر نوبت خوب‌هاست و برعکس. دیگر کافی است هر چهار سال یک بار از صندوق رای رونمایی کنید تا مردم از لیست خوب‌ها آن که اصلح است را انتخاب کنند تا او بیاید و آن بد قبلی از صحنه برود و سپس به خانه‌هایشان بروند تا چهار سال بعد، خوش‌حال و خندان پای صندوق‌های رای بیایند و از این که هر چهار سال یک بار اجازه می‌دهید کتاب تاریخ را باز کنند و تنها اسم فردی را در آن بنویسند و سپس دوباره کتاب را از آن‌ها می‌گیرید از شما قدردان باشند. با چنین دیدگاهی است که هنگامی که مردم با شخصی مواجه می‌شوند که بنا به دلایلی قصد ندارد که رای بدهد او را منفعل و بی‌تفاوت و بی‌مسئولیت نسبت به آینده‌ی کشور می‌نامند اما کسی که تاریخ را

مطالعه نکرده است و نسبت به آن بی اطلاع است را خیر.

تاریخ چنین جامعه‌ای مانند دفترچه ی قمار، قمار بازیست که تا آخر عمرش تمام سرمایه‌اش را روی اسامی مختلفی سرمایه‌گذاری کرده است و در آخر، خودش به همراه تمام امید و آرزو هایش به گور رفته باشد. چرا که به اسم‌ها بیش تر از اراده‌ی خودش امید داشته است.

و اما تاریخ ۱۳ آبان سال ۵۷

با شروع سال تحصیلی در مهر ۵۷، دانشگاه تهران به تدریج تبدیل به مهم ترین مرکز تجمع مخالفان رژیم شاه شد. دانشگاه که سالها به عنوان سنگر آزادی در مقابل حکومت شاه مقاومت کرده بود اینک آغوش خود را به روی مردم گشوده بود. هر روز هزاران نفر از نقاط مختلف شهر به دانشگاه می‌آمدند تا هم از آخرین رویدادهای انقلاب با خبر شوند و هم در راهپیمایی‌های خودجوش که اغلب از دانشگاه شروع می‌شد، شرکت کنند. در داخل دانشگاه و پیاده‌روهای خیابان شاهرضا (انقلاب کنونی)، عده‌ای در گوشه و کنار، بساط فروش کتاب‌های ممنوعه معروف به کتاب‌های جلد سفید را پهن کرده بودند. در دانشکده‌های مختلف دانشگاه نمایشگاه کتاب و عکس دایر بود. رژیم با وجود اعلام حکومت نظامی قادر به کنترل اوضاع نبود. مردم، دیگر از مأموران حکومت نظامی که در خیابان‌ها مستقر شده بودند نمی‌ترسیدند و دولت شریف امامی که نام دولت آشتی ملی بر خود نهاده بود، ابتکار عمل را از دست داده بود. رژیم شاه به سرعت به سمت فروپاشی می‌رفت.

از مهرماه ۵۷ گروه‌هایی از معلمان به فکر برگزاری اعتصاب و تعطیلی مدارس بودند، اما با وجود آمادگی ذهنی بسیاری از معلمان، هماهنگی بین مدارس وجود نداشت. بعد از اعتصاب موفق معلمان در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ که منجر به سقوط کابینه و انحلال مجلس شورای ملی و سنا شد، رژیم دیگر به معلمان اجازه ایجادتشکل صنفی را نداد. در آستانه انقلاب با باز شدن فضای سیاسی، تلاش‌های پراکنده‌ای برای تشکیل اتحادیه معلمان صورت می‌گرفت که به نتیجه نرسید. محمد درخشش، عده‌ای از معلمان قدیمی را دور خود جمع کرد و در فکر احیای باشگاه مهرگان بود، معلمان هوادار گروه‌های چپ نیز در پی ایجاد تشکیلات مورد نظر خود بودند.

اما این فعالیت‌ها از حد تشکیل جلسات ۴۰-۵۰ نفری فراتر نرفت. انجمن اسلامی معلمان که در آبان سال ۵۷ با حضور محمدعلی رجایی که تازه از زندان آزاد شده بود، تاسیس شد دل در گرو انقلاب اسلامی داشت. بوی انقلاب فضا را پر کرده بود و معلمان رغبتی به فعالیت صنفی نداشتند.

در نیمه دوم سال ۵۷ درس و مشق در مدارس نیمه تعطیل بود. مدیران یا انقلابی شده بودند و یا دیگر اقتدار سابق را نداشتند معمولاً دانش آموزان برخی مدارس به تشویق معلمان و یا تحت تأثیر فضای عمومی جامعه، مدارس را تعطیل می‌کردند و به راه پیمایی‌های انقلابی ملحق می‌شدند.

روز سیزده آبان ده‌ها نفر از دانش آموزان دبیرستان‌های نزدیک دانشگاه تهران با تعطیل کردن کلاس‌های درس به سمت دانشگاه راهپیمایی و سر راه خود دبیرستان‌های دیگر را نیز تعطیل کردند. نزدیک دانشگاه، سربازان ارتش با شلیک تیر هوایی و انفجار گاز اشک‌آور به مقابله با دانش‌آموزان پرداختند و آنها را متفرق کردند. دانش‌آموزان هم شعارهای «مرگ بر شاه» و «معلم به پا خیز محصلت کشته شد» سر دادند. سربازان در پیاده‌روی مقابل دانشگاه تا اطراف پارک دانشجو مستقر بودند و دانشجویان و مردم در محوطه دانشگاه، پشت میله‌های سبز، روبه‌روی سربازان شعار می‌دادند.

عقربه‌های ساعت، یازده صبح را نشان می‌داد، قرار بود جمعیت که بیشتر آنها دانشجو بودند، از دانشگاه به سوی منزل آیت‌الله طالقانی در پیچ‌شمیران راهپیمایی کند. آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری روز نهم آبان از زندان آزاد شده بودند. مردم شعار می‌دادند و سربازان را دعوت می‌کردند تا به انقلاب اسلامی و مردم پیوندند. بر اساس گزارش یک شاهد عینی ناگهان یک سرباز که تحت تأثیر قرار گرفته بود، واحد تحت

فرماندهی خود را رها کرد و به سوی مردم دوید، افسر فرمانده به سوی وی شلیک کرد و درگیری آغاز شد. مردمی که غافلگیر شده بودند، پشت ماشین‌ها، درخت‌ها و در جوی کنار خیابان پناه می‌گرفتند. عده‌ای مجروحین را به دانشکده پزشکی می‌رساندند. گروه‌های کوچکی از مردم و به خصوص دانش‌آموزانی که از جاهای مختلف به سوی دانشگاه می‌آمدند با شنیدن صدای تیراندازی به سوی دانشگاه دویدند. مرکز درگیری در محوطه ورودی دانشگاه جلوی سر در اصلی قرار داشت.

نظامیان وارد محوطه دانشگاه شدند و شروع به تیراندازی و انفجار گاز اشک‌آور کردند. دانش‌آموزان و دانشجویان برای خنثی کردن اثرات گاز اشک‌آور، مقوا، کاغذ، شاخه‌ها و برگ‌های خشک درختان را آتش زدند. گروه فیلم‌بردار تلویزیون دولتی، از تمام این اتفاقات فیلم برداری کرد. کارکنان انقلابی تلویزیون در اقدامی شجاعانه فیلم درگیری‌های دانشگاه را همان شب در برنامه خبر، به مدت دو دقیقه نمایش دادند. پخش تصاویر تیراندازی ارتش به سوی مردم بی سلاح، بینندگان میلیونی تلویزیون را به شدت مبهوت و خشمگین کرد. گروه دیگری از تظاهرکنندگان در بیرون دانشگاه به سمت خیابانهای آناتول فرانس (قدس فعلی) و بزرگمهر حرکت کردند و شیشه‌های ساختمان حزب رستاخیز و نگهبانی برق دانشگاه را شکستند. در خیابان تخت‌جمشید (طالقانی فعلی) بانک صنایع و معادن مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت.

بعد از تیراندازی و خروج مأموران از دانشگاه و انتقال زخمی‌ها به بیمارستان، تظاهرکنندگان در خیابان‌های اطراف دانشگاه پلاکاردهایی مانند «دانشگاه شهید داد» و «شهادت ۵۶ نفر در دانشگاه» دست گرفتند و خبر درگیری و کشتار در دانشگاه را به اطلاع مردم رساندند. مقامات فرمانداری نظامی تهران اعلام کردند که در وقایع دانشگاه در روز ۱۳ آبان، هیچ‌کس کشته نشده تنها سه نفر مجروح شده‌اند. دکتر عبدالله شیبانی، رئیس وقت دانشگاه تهران گفت که درگیری‌های روز ۱۳ آبان تنها ۱۴ مجروح بر جا گذاشته است. روزنامه کیهان به نقل از رادیو ایران نوشت که تا ساعت ۱۲ شب، دوازده نفر از مجروحانی که در بیمارستان پهلوی منتقل شده بودند در گذشته‌اند و حال دو نفر دیگر از آنها وخیم است. بنا به آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی در میان شهدای انقلاب تنها نام دو نفر به نام‌های مصطفی حاجی و سید مهدی سید فاطمی ثبت شده که تاریخ شهادتشان ۱۳ آبان ۱۳۵۷ است.

نمایندگان مجلس، سعی کردند انتقادهای را به سمت نخست‌وزیر وقت و دولت آشتی ملی او جهت دهند، اما شاه همچنان در سیل شعارهای مردم بود. حادثه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ پیامدهای سهمگینی برای حکومت شاه داشت روز ۱۴ آبان تعدادی از ساختمان‌های دولتی، موسسات عمومی و اتوبوس‌های شرکت واحد به نحو مشکوکی به آتش کشیده شد، مأموران حکومت نظامی هم فقط نظاره می‌کردند. ابوالفضل قاضی، وزیر علوم و آموزش عالی در اعتراض به کشتار دانش آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان استعفا کرد. کابینه شریف امامی هم دو روز بعد و با عمری ۷۰ روزه مجبور به استعفا شد و جای خود را به دولت نظامی غلامرضا ازهاری داد. شاه نیز در پیامی که در ۱۵ آبان از تلویزیون پخش شد گفت: «من صدای انقلاب شما ملت ایران را شنیدم». پیام شاه را مردم نشانه ضعف و زوال رژیم دانستند.

امام خمینی (ره) روز ۱۴ آبان طی پیامی به ملت ایران از اقامتگاه خود در نوفل لوشاتوی فرانسه، واقعه دانشگاه را محکوم کرد و شاه را مسئول تمام خرابی‌ها و خیانت‌ها دانست. ایشان ضمن دعوت مردم به صبر فرمود: من از این راه دور چشم امید به شما دوخته‌ام و صدای آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی شما را به گوش جهانیان می‌رسانم.

سرانجام در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۵۷ خون شهیدان وطن به ثمر رسید و درخت آزادی به بار نشست.

انقلاب پیروز شد...

پی نوشت: اسماعیل عبدی، دبیر کانون صنفی معلمان، هم اکنون در بند ۸ زندان اوین است.